

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۲، پیاپی ۱۲۲، زمستان ۱۳۹۵

روند شکل گیری اعتصابات کارگری

در مناطق نفت خیز خوزستان

(از پیدایش نفت تا نهضت ملی شدن صنعت نفت ۱۳۳۰-۱۳۸۷ش)^۱

مصطفی ندیم^۲

رضا حبیبی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده

واگذاری امتیاز داری در سال ۱۲۸۰ش/۱۹۰۱ م و در پی آن کشف نفت در مناطق نفت خیز خوزستان و احداث پالایشگاه عظیم آبادان، سبب سراریز شدن نیروی کار از خارج و داخل ایران به این مناطق شد. نیروی کار که تحت عنوان کارگر میادین نفتی و پالایشگاه آبادان جذب شرکت نفت انگلیس و ایران شدند، در هوای گرم و طاقت فرسای خوزستان در کنار مشعل های سوزان، درحالی که از بسیاری از حقوق اولیه خود محروم بودند و همه نوع زورگویی و بی قانونی مدیران انگلیسی شرکت نفت را

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2016.2511

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز؛ mnadim.roze@shirazu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز؛ olympia17 ml7@yahoo.com

مشاهده می‌کردند، خواسته‌ای جز احقاق حقوق از کف‌رفته خود نداشتند و به گمان خود تنها راه برون‌رفت از این وضعیت اسفناک را برپایی اعتصاب در محیط کار می‌دیدند. غافل از اینکه طرف مقابل آن‌ها، مدیران انگلیسی شرکت نفت با همکاری زمامداران خوزستان، این اعتصابات را نوعی آشوب و بلوا تلقی کرده و به جای همدردی و غم‌خواری و یافتن راه چاره، اقدام به سرکوب آنان نمودند و تعدادی از برپاکنندگان اعتصاب را از کار اخراج، زندانی و تبعید کردند.

در این مقاله فرایند اعتصاب کارگران مناطق نفت‌خیز خوزستان در دو محور ارزیابی شده است: زمینه‌ها و علل اعتصابات کارگری، که بیشتر این اعتصابات در آغاز جنبه صنفی و معیشتی داشت تا سیاسی، و هدف کارگران از برپایی اعتصاب، افزایش حقوق و دستمزد، تهیه مسکن و برخورداری از امکانات رفاهی و بهداشتی بهتر بود. در محور دوم، مراحل اعتصاب کارگران از آغاز تا ملی شدن صنعت نفت در پنج مقطع زمانی - که آغاز آن سال ۱۲۹۹ ش و پایان آن هم‌زمان با ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۳۰ ش است - مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اعتصاب کارگران، نفت، مناطق نفت‌خیز، شرکت نفت انگلیس و ایران، خوزستان.

مقدمه

با کشف نفت در سال ۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸ م در میدان نفتون (مسجد سلیمان) و دیگر مناطق نفت‌خیز خوزستان و احداث پالایشگاه آبادان، مردمی که از خشکسالی‌های پایی و بی‌توجهی دولت به تنگ آمده بودند از گوشه و کنار ایران به امید زندگی بهتر به عنوان کارگر راهی مناطق نفت‌خیز خوزستان شدند و از آنجایی که نیازمند و محتاج بودند و دغدغه سیر کردن شکم زن و بچه خود را داشتند، تن به هر کار طاقت‌فرسایی می‌دادند. مدیران انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران که میزان نیازمندی آن‌ها را می‌دانستند از اعمال انواع زورگویی‌ها و فشارها بر آن‌ها غفلت نمی‌کردند. کارگران ایرانی که می‌دیدند

زورگویی های خداوندان نفت دست کمی از ملاکین و خوانین گذشته ندارد، به خود آمدند تا به هر طریق ممکن حق و حقوق خود را که شامل افزایش دستمزد، شرایط بهتر کار، برخورداری از امکانات رفاهی و بهداشتی و... بود، از مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران مطالبه کنند. مدیران انگلیسی شرکت نفت، که تنها به فکر منافع خود و غارت نفت ایران بودند، حاضر نبودند تن به این خواسته ها بدهند و کارگران را تهدید به اخراج از کار می کردند ولی کارگران که در گرمای سوزان و طاقت فرسای خوزستان با انواع محرومیت ها دست و پنجه نرم می کردند، سرانجام تصمیم گرفتند دست به کار شوند و مبارزه ای جدی را جهت احقاق حقوق خود آغاز کنند و اعتصابات سال های ۱۲۹۹، ۱۳۰۸، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶ و ۱۳۳۰ را سازماندهی کنند. اگرچه برخی از این اعتصابات مانند اعتصاب سال ۱۳۲۵ ش به شدت از سوی نیروهای نظامی و امنیتی و با همدستی شرکت نفت سرکوب شدند و بسیاری از برپاکنندگان اعتصاب از کار اخراج یا تبعید و زندانی شدند ولی در نهایت زمینه های شکل گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران را فراهم کرد؛ نهضتی که برای نخستین بار در خاورمیانه در کارنامه مبارزاتی کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران رقم خورد. پس از آن بود که به تاسی و الگوپذیری از مردم ایران، بسیاری از همسایگان و سایر ملل جهان اقدام به ملی کردن صنایع و معادن و دارایی های خود نمودند.

هدف اصلی از این پژوهش پاسخ به این سؤال است که چه زمینه ها و عللی باعث شکل گیری اعتصابات کارگری در مناطق نفت خیز خوزستان گردید؟ به عبارت دیگر، چه شرایطی سبب گردید تا اعتصابات کارگری به نتیجه نهایی که همانا ملی شدن صنعت نفت ایران بود منتهی شود؟ جهت پاسخ گویی به این سؤال لازم است هم شرایط و وضعیت کارگران در محیط کار و نحوه برخورد مدیران انگلیسی شرکت نفت با آنان بررسی شود و هم مشخص شود که چه علل و عواملی کارگران را بر آن داشت تا به منظور مطالبه حق و حقوق خود دست به اعتصاب بزنند و اعتصابات کارگری را سازماندهی کنند. بر این اساس با روش توصیفی- تحلیلی و با روش مطالعه کتابخانه ای و اسناد، روند شکل گیری اعتصابات کارگران در مناطق نفت خیز خوزستان از سال ۱۲۹۹ش تا پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۳۰ش مورد ارزیابی قرار می گیرد.

زمینه‌ها و علل اعتصابات کارگری

زمینه‌ها و علل اعتصابات کارگری در مناطق نفت‌خیز خوزستان در آغاز بیشتر جنبه صنفی داشت تا سیاسی، و پاسخی بود به نحوه عملکرد مدیران انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران، که بسیاری از حقوق اولیه کارگران را زیر پا گذاشته بودند، ولی رفته‌رفته با شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری و فعالیت‌های تشکیلاتی آنان در میان کارگران، جنبه سیاسی حرکت کارگران بر جنبه صنفی آن پیشی گرفت. به طوری که کارگران با عبور از خواسته‌های صنفی، در چارچوب مبارزات ضد امپریالیستی به دنبال کوتاه کردن دست شرکت نفت انگلیس و ایران از چرخه اقتصادی ایران بودند. این ناشی از رفتاری بود که این شرکت نسبت به کارگران خود در پیش گرفته بود. به طور نمونه، همین که کارگری لب به اعتراض می‌گشود او را از کار اخراج و از تمام حقوق و مزایا محروم می‌کردند. شرکت تنها برای عده قلیلی که مطیع و فرمانبردار آنها بوده و حکم چشم و گوش شرکت را داشتند خانه‌هایی ساخته بود ولی بیشتر کارگران در کپر و چادر زندگی می‌کردند. این همه اجحاف در حق کارگران و کارمندان ایرانی سرانجام آنها را بر آن داشت که نسبت به احقاق حقوق خود چاره‌ای ببیندند و جلوی اجحافات شرکت را بگیرند و سرانجام با اعتصابات در شهرهای نفت‌خیز خوزستان توانستند راه را برای ملی شدن صنعت نفت ایران همواره سازند (افشین، ۱۳۳۳: ۱۲۳-۱۲۲).

یکی از موجبات عدم رضایت کارگران از عملکرد شرکت نفت، که منجر به اعتصابات گسترده گردید، بی‌توجهی شرکت نفت در اجرای ماده ۱۷ قرارداد ۱۹۳۳ میلادی بود. در ماده ۱۷ قرارداد تصریح شده است: «کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره و مسائل صحتی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین حفظ‌الصحه معمولی در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملجات خود که در حوزه امتیاز کار می‌کنند به عهده می‌گیرد» (طرفی، ۱۳۸۳: ۷۱۹ / ۱) درحالی که شرکت نفت انگلیس و ایران جهت تهیه مساکن برای کارگران هیچ‌گونه اقدام مؤثری ننمود و کارگران ایرانی را به وعده‌هایی دل‌خوش می‌ساخت. فاتح می‌نویسد: تا سال ۱۳۲۶ ش آب سرد نوشیدنی، که در هوای گرم خوزستان یکی از ضروریات است و هنگام کار در هوای سوزان تا اندازه‌ای عطش را

فرومی‌نشانند، برای کارگران موجود نبود. شرکت می‌توانست آب یخ کارگران را فراهم کند. این گونه موارد، محدود به خواسته‌هایی بود که شرکت می‌توانست در حق کارگران روا دارد ولی به دلیل صرفه‌جویی در هزینه‌ها عملاً نسبت به این گونه موارد اقدامی نمی‌کرد. همین سوءنیت‌های شرکت باعث نارضایتی و واکنش کارگران و سرانجام منجر به اعتصاب آنان گردید (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۵۱).

در باب بهداشت و درمان نیز تشکیلات بهداشتی کمپانی نفت چه از حیث کیفیت و چه از حیث کمیّت به هیچ نحو متناسب با گروه انبوه کارگران شرکت نبود. سازمان بهداشتی شرکت به گونه‌ای تنظیم شده بود که با کمترین مبلغ ممکن اداره گردد و آن اندازه وسیع و کامل نبود که حتی احتیاجات کلیه مستخدمین و خانواده‌های آن‌ها را تأمین نماید. درمان کلیه مستخدمین و خانواده‌های آن‌ها در درمانگاه‌های شرکت رایگان بود. ولی پذیرش در بیمارستان محدود به کارگران و کارمندان و خانواده‌های کارمندان بود، به طوری که خانواده‌های کارگران در بیمارستان‌های شرکت پذیرفته نمی‌شدند و تازه آن‌هایی هم که پذیرفته می‌شدند، چنانچه محتاج به عمل جراحی بودند که تعویق آن خطر جانی نداشت، باید چندین ماه صبر می‌کردند تا نوبت عمل آن‌ها برسد. در قسمت بهداشت هم عملیات شرکت محدود به نقاطی بود که در آن جا خانه و مسکن ساخته بود و شرکت حاضر نبود که از آن قسمت تجاوز کرده و کمکی به دیگران بنماید. این گونه صرفه‌جویی‌های بی‌مورد و ناروای شرکت نفت مسلم بود که واکنش‌های سختی را پدید خواهد آورد و این گونه خبط‌ها بود که احساسات کارگران را برمی‌انگیخت (همان: ۴۴۹). اجحافات و تبعیضات شرکت نفت در حق ایرانیان تنها محدود به بهداشت و درمان نبود بلکه به موارد دیگری از جمله در اولویت قرار دادن استخدام کارگران هندی نسبت به ایرانی‌ها و برخورداری انگلیسی‌ها از حقوق و مزایایی بیشتر نسبت به ایرانیان می‌توان اشاره کرد، انگلیسی‌ها از یک زندگی لوکس بهره می‌بردند، درحالی که نیروی کار محلی جدا از آن‌ها و اغلب در آلونک‌ها و بیغوله‌ها نگهداری می‌شدند، به زنان انگلیسی که با مردان ایرانی ازدواج می‌کردند، به عنوان موجودات عجیب و غریب می‌نگریستند. آن‌ها از طرف هموطنانشان تحقیر می‌شدند و روی هم‌رفته، انگلیسی‌ها به ایرانیان به چشم نژادی پایین‌تر از خودشان

نگاه می‌کردند. شعار کارمندان انگلیسی، برای رفتار با ایرانیانی که حتی از لحاظ موقعیت اجتماعی با آنان برابر بودند، چنین بود: سرشان تشر بزنید، بترسانیدشان، تا در برابر تان سرِ اطاعت فرود آورند (علم، ۱۳۷۱: ۹۱).

منوچهر فرمانفرمائی‌ان در کتاب «خون و نفت» می‌نویسد: تقسیم‌بندی میان ما و انگلیسی‌ها، مانند جداسازی سیاه‌پوستان از سفیدپوستان بود. نخستین تجربه من از جداسازی عمومی هنگامی به دست آمد که آن روز عصر منتظر اتوبوس بودم تا از پالایشگاه به خانه برگردم. اتوبوس که نزدیک شد، بلیتی را که به من داده شده بود، به راننده نشان دادم. او فریاد زد: «این اتوبوس نیست، رفیق. این اتوبوس انگلیسی‌هاست. ایرانی‌ها اجازه ندارند سوار شوند». با این که مهمان شرکت بودم، در را به روی من بست و حرکت کرد. چه توهین و حشتناکی، آن هم در کشور خودم! (فرمانفرمائی‌ان، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

انگلیسی‌ها به سبب حس برتری جویی و تفوق نژادی، که نسبت به ایرانیان برای خود قائل بودند، نه تنها خودشان را از ایرانیان جدا ساخته بودند بلکه به سبب ترس از وحدت و همدلی میان ایرانیان، کارگران را از کارمندان نیز جدا کرده بودند و میان کارمندان نیز جدایی انداخته بودند و آن‌ها را به دو طبقه فرادست و فرودست تقسیم کرده بودند. به طوری که طبقه فرودست حق استفاده از اتوبوس‌هایی را نداشت که برای طبقه فرادست تخصیص یافته بود. انواع منازل، رستوران، سینماها و باشگاه‌های آن دو طبقه جدا از هم بود (موحد، ۱۳۸۷: ۴۵/۱). همه این تبعیض‌ها و اجحافات که از سوی شرکت نفت در حق کارگران و کارمندان ایرانی اعمال می‌شد، زمینه‌ساز اعتصابات شد و در نهایت بستر را برای ملی‌شدن صنعت نفت هموار ساخت. لازم به ذکر است اجحافات و زورگویی‌های شرکت نفت انگلیس و ایران تنها محدود به کارگران و کارمندان ایرانی نبود بلکه دولت ایران را نیز دربر گرفت. یک نمونه از این زورگویی‌ها در حق دولت ایران، مطالبه مبلغ ۶۱۴۰۰۰ لیره به عنوان خسارت وارده به لوله‌های نفت در مناطق نفت‌خیز خوزستان طی جنگ جهانی اول بود که شرکت نفت، دولت ایران را به علت عدم اقدام به حفظ امنیت منطقه، مسئول این خسارت می‌دانست و اظهار کرد مادام که این مطالبه وصول نشود از پرداخت حق‌الامتياز خودداری خواهد کرد (روحانی، ۱۳۵۲: ۶۰-۵۹). برخی نظیر حسین

جودت، از رهبران حزب توده مدعی هستند که یکی از علل بروز نارضایتی در میان کارگران در آن دوران، حمایت شرکت و نیز دولت انگلیس از روی کارآمدن دولت ضددموکراتیک و اقتدارگرای رضاخان بوده که موجب سرکوب جنبش‌های کارگری در منطقه شده بود (Ladjevardi, 1985: 14).

کارمندان و کارگران شرکت نفت در دوره رضاخان علی‌رغم تضيیقاتی که موجود بود، جرأت هیچ‌گونه اعتراضی را نداشتند و شرکت نفت هم حداکثر استفاده را از وضع به‌وجودآمده می‌نمود. به کارگران اجازه داده نمی‌شد که اتحادیه‌ای داشته و تقاضاهای مشروع خود را اظهار نمایند و از هرگونه اقدامی در این زمینه با نهایت شدت جلوگیری به عمل می‌آمد. در آن ایام هیچ‌گونه قوانین و مقرراتی نبود که روابط بین کارفرما و کارگر را تنظیم نماید و مرجع قانونی هم برای رسیدگی به شکایات مستخدمان ایرانی شرکت نفت نبود. از طرفی حکومت مانع از این بود که کارکنان شرکت دسته‌جمعی اقدام نمایند و کارگران از حقی که در سایر نقاط جهان برای کارگران معمول بود، استفاده کرده و به تشکیل اتحادیه بپردازند. همه این تبعیض‌ها و اجحافات که از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران در حق کارگران و کارمندان ایرانی اعمال می‌شد از جمله زمینه‌ها و علل اعتصابات بود و در نهایت بستر را برای ملی‌شدن صنعت نفت ایران هموار ساخت.

مراحل اعتصابات کارگران مناطق نفت‌خیز خوزستان

اعتصاب کارگران شرکت نفت، که در آغاز برای احقاق حقوق و افزایش دستمزد و مزایا و تهیه مسکن بود، به پنج مرحله زمانی تقسیم می‌شود:

- نخستین مرحله آن در اواخر حکومت قاجار در سال ۱۲۹۹ ش. روی داد.
- دومین مرحله آن در دوره حکومت پهلوی اول و در سال ۱۳۰۸ ش. بود.
- مراحل بعدی در دوره حکومت پهلوی دوم یعنی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ شمسی روی داد. در پایان مرحله آخر بود که صنعت نفت در ایران ملی اعلام شد و کارگران پس از شنیدن بیانیه دکتر مصدق دست از اعتصاب کشیده و بر سر کار خود برگشتند و نهایت همکاری خود را با هیئت خلع ید نشان دادند.

اعتصاب سال ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۰ م

در اواسط دهه ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. گروهی از کارگران هندی و عرب شرکت نفت که در قیاس با کارگران ایرانی از شرایط بهتری نیز برخوردار بودند، توانستند برای ابراز نارضایتی خود از شرکت، دست به نوعی اعتصاب بزنند ولی در آن زمان کارگران ایرانی نه آمادگی شرکت در چنین اقداماتی را داشتند و نه خود قادر بودند چنین اقدامی را سازماندهی کنند (Frier, 1994: 432). در واقع این نخستین اعتصاب کارگران در مناطق نفت‌خیز خوزستان بود که توسط کارگران هندی پالایشگاه آبادان شکل گرفت و بعد به کارگران آفریقای جنوبی و ایرانی نیز تسری پیدا کرد. خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان شامل افزایش دستمزد، تقلیل ساعات کار روزانه، دریافت دستمزد اضافی برای اضافه کار، بهبود وضع بهداشت و پایان دادن به بدگویی و آزار کارمندان نسبت به کارگران بود. شرکت نفت برای آرام کردن کارگران تسلیم خواسته‌های آن‌ها شد و دستمزد آنان را ۸۰ درصد افزایش داد (افتخاری، ۱۳۷۰: ۱۲؛ فلور، ۱۳۷۱: ۴۴). این اعتصاب هر چند به پای اعتصابات سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۲۵ کارگران ایرانی نمی‌رسد ولی در نوع خود کم‌نظیر بود و ارزش آن در این است که اولاً به کارگران ایرانی نحوه پیگیری مطالبات و حق و حقوقشان را از شرکت نفت نشان داد و دوم اینکه روحیه شجاعت و شهامت را در کارگران ایرانی برانگیخت.

مطابق فصل دوازدهم امتیازنامه داری که تصریح می‌داشت «عمله و فعله باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند» شرکت نفت نمی‌بایست کارگران غیرماهر را از خارج وارد کند و می‌بایست کارگران ایرانی را به کار گیرد، ولی شرکت نفت عملاً این فصل امتیازنامه را زیر پا گذاشت و بسیاری از کارگران غیرماهر را از خارج وارد کرد، لذا برای کارهای دفتری هم از هندوستان کارمند استخدام کرد. علت حقیقی این گونه استخدام این بود که کارکنان هندی مطیع‌تر بودند و اگر هم اعتراضی به طرز استخدام خود می‌کردند به سهولت به خدمت آن‌ها خاتمه داده و آن‌ها را روانه هندوستان می‌کردند. بالاتر از همه، اولیای شرکت معتقد بودند که استخدام از چند ملت مختلف اختلافاتی را بین کارکنان شرکت ایجاد می‌نماید که به صرفه و صلاح شرکت است (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۲۷). به همین منظور شرکت کمتر از ۸ درصد مجموع نفوس ایالت را به کار گرفت و مابقی را از

کارگران مهاجر هندی که تبعه انگلیس محسوب می شدند و سطح توقع شان بسیار پایین بود تأمین می کرد. به طوری که در ایام جنگ شمار هندی ها به صورت قابل ملاحظه ای افزایش یافت و در اوایل دهه ۱۲۹۹ ش. (۱۹۲۰ م.) تعداد آنها به حدود ۳۰۰۰ الی ۵۰۰۰ نفر رسید (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

در نهایت به دنبال اعتصاب کارگران هندی پالایشگاه، شرکت نفت دکتر یانگ و الکینگتن را مأمور سرکوبی اعتصاب کنندگان کارگران غیرایرانی کرد. الکینگتن ترتیبی داد که یک روز صبح زود کارگران مزبور را بدون اطلاع قبلی از منازل خود خارج کرده و تحت نظر عده ای سرباز هندی با کشتی جنگی، که از بوشهر برای این کار آمده بودند سوار کردند و به هندوستان اعزام نمودند تا در آینده کسی را جرأت اعتصاب نباشد (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۲۷) تعداد هندی های معترض را ۲۰۰۰ نفر دانسته اند (ساتن، ۱۳۷۴: ۷۶).

تاریخ استعمار نشان داده است که هرگاه منافعش در معرض تهدید و خطر قرار گیرد از هر سعی و تلاشی از جمله اعزام نیرو و اشغال نظامی جهت حفظ منافعش کوتاهی نمی کند. واقعه ای که در جریان سرکوب اعتصاب کارگران در سال ۱۲۹۹ ش صورت گرفت، بالاترین توهینی بود که در حق یک ملت مستقل وارد آمد. با سرکوب کارگران هندی و بردن آنها از ایران معلوم نشد پس از خروج از ایران آنها به چه سرنوشتی دچار شدند. اما بقیه کارگران که باقی ماندند از آن اعتصاب نتیجه گرفته و ۷۵ درصد بر مزدشان افزوده شد. دادن این مزد به کارگران در مقابل عمل دولت انگلیس و فرستادن کشتی جنگی به یکی از بنادر ایران و دستگیر کردن عده زیادی از کارگران کارگاه های واقع در خاک ایران و بی احترامی انگلیس به حاکمیت دولت ایران، فوق العاده ناچیز بود (لسانی، ۱۳۵۷: ۳۵۵). به هر طریقی که بود اعتصاب سال ۱۲۹۹ ش توسط شرکت نفت و نیروهای اعزامی دولت انگلیس سرکوب شد ولی غافل از این که اعتصاب های دیگری نیز در راه بود. در سال ۱۳۰۱ ش / ۱۹۲۲ م بار دیگر کارگران هندی، ایرانی و عرب در آبادان دست به اعتصاب زده خواستار افزایش حقوق خود شدند که این بار توافقی حاصل نشد. نماینده سیاسی انگلیس با رهبران آنها به تفصیل گفتگو کرد ولی رهبران تسلیم نشدند. چون حقوق آنها در سال ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م، هشتاد درصد افزایش یافته بود، از این رو خواسته هایشان نامعقول دانسته شد و از این اعتصاب نتیجه ای گرفته نشد (فلور، ۱۳۷۱: ۴۸).

اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م

دومین اعتصاب گسترده کارگران مناطق نفت‌خیز جنوب در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م درست در آغاز چهارمین سال پادشاهی رضا شاه روی داد. در این اعتصاب کلیه کارگران شرکت نفت اعم از ایرانی و هندی شرکت داشتند و تقاضای اعتصاب کنندگان اضافه‌نمودن دستمزد و تهیه مسکن و مرخصی سالیانه و پاره‌ای مسائل اقتصادی دیگر بود. در برپایی و تداوم این اعتصاب، که در واقع نخستین اعتصاب کارگران ایرانی مناطق نفت‌خیز خوزستان به شمار می‌رفت، رهبران حزب کمونیست ایران نقش مؤثری داشتند (ذبیح، ۱۳۶۴: ۱۱۸).

به هر روی، تحریکات و تبلیغاتی که به اعتصاب و تظاهرات اردیبهشت سال ۱۳۰۸ منجر شد از دو وجه مشخصی برخوردار بود. روزگار سخت و دشوار کارگران ایران، دستمزدهای نازل و شرایط نامناسب زیستی... یعنی مسائل صرفاً طبقاتی یکی از این وجوه را تشکیل می‌داد و سعی و تلاشی در جهت مرتبط ساختن این قضیه با رویارویی جاری ایرانیان با دولت بریتانیا و نماد چیرگی آن، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران نیز وجه دیگرش را (اتابکی، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۲).

در رابطه با علل اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش، محمود طاهراحمدی نیز می‌نویسد: فقدان خانه و مسکن و دستمزد کم و هجوم مهاجرین برای تحصیل کار در نوروز ۱۳۰۸ ش (مارس ۱۹۲۹ م) منجر به اعتصاب کارگران صنعت نفت در آبادان شد. تظاهرات بی‌سابقه‌ای در آبادان صورت گرفت. علی‌امید و یوسف افتخاری از رهبران جنبش کارگری در این اعتصاب بودند و جنبش را هدایت می‌کردند. این اعتصاب با هیچ‌یک از تحولات مشابه سال‌های پیش از جنگ دوم جهانی در ایران قابل مقایسه نبود (طاهر احمدی، ۱۳۷۸: ۴۷ و ۵۱). بنابراین در اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش برخلاف اعتصاب سال ۱۲۹۹ ش، خواسته‌های اعتصاب کنندگان تنها خواسته‌های طبقاتی و صنفی نظیر افزایش حقوق، دستمزد و تهیه مسکن، جلوگیری از ورود کارگران هندی و عرب و استخدام آن‌ها توسط شرکت نبود، بلکه بر اثر آگاهی بخشی از سوی جراید و روزنامه‌های چاپ‌گرایی چون طوفان، که از دیرباز منافع بریتانیا در ایران را هدف حمله و انتقاد قرار می‌دادند و جراید غیرچپ و شبه‌رسمی مانند اطلاعات، ستاره ایران و شفق سرخ - که وضعیت اسفناک کارگران ایرانی صنعت نفت را به تصویر می‌کشیدند - و نیز فعالیت‌های شخصیت‌های محلی چون

میرزا حسین خان موقر نماینده خرمشهر در مجلس شورای ملی و محمد حسین بدیع کنسول ایران در بصره (که هر دو چهره‌های ضدانگلیسی و محبوب کارگران بودند) و همچنین فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری در بسیج کارگران، مبارزه با زیاده‌خواهی‌های شرکت نفت و استعمار انگلیس، از جمله مهم‌ترین علل اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش. می‌باشد.

علاوه بر دلایل بالا که در شکل‌گیری اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش. برشمردیم، دلیل دیگری که این اعتصاب را نسبت به اعتصاب سال ۱۲۹۹ ش گسترده‌تر نشان می‌دهد این بود که در سال ۱۲۹۹ ش استخراج نفت از هشتاد هزار تن در سال ۱۲۹۲ ش / ۱۹۱۳ م به حدود شش میلیون تن در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م افزایش یافته، و در عین حال تعداد کارگران ایرانی شاغل در شرکت نفت نیز از ۵۷۰۸ نفر در سال ۱۲۹۲ ش / ۱۹۱۳ م به ۱۶۳۸۲ نفر در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م رسیده بود (اتابکی، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

طبیعی بود به دلیل افزایش تعداد کارگران در سال ۱۳۰۸ ش به همان نسبت، اعتصاب نیز گسترده‌تر باشد. از طرفی کارگران می‌دیدند که تولیدات و استخراج نفت بیشتر شده ولی در زندگی آن‌ها هیچ تغییر حاصل نشده و آبادان به شهرکی در هم و پرجمعیت، مجموعه‌ای از محله‌های شلوغ و کثیف و فاقد بسیاری از خدمات عمومی ضروری چون آب آشامیدنی و غیره تبدیل شده بود. همه این عوامل روی هم باعث شکل‌گیری اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش. گردد.

سرانجام اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش. با دخالت نیروهای دولتی، همان‌گونه که در قرارداد داری موظف به تأمین امنیت در منطقه نفت‌خیز بود، سریعاً و با بی‌رحمی درهم شکست و رهبران اعتصاب و حدود ۲۰۰ نفر از سردمداران آن بازداشت شدند که برخی از آنان تا پایان سلطنت رضاشاه همچنان در زندان بودند (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۶۷). این تحولات برای مدتی چنان موجبات نگرانی مقامات شرکت نفت و سفارت بریتانیا را فراهم ساخت که حتی خواهان حضور یک ناو جنگی انگلیسی در حوالی آبادان شده بودند تا در صورت اقتضا وارد عمل شود (Persia, 1928: 455). فرماندهی عملیات سرکوب کارگران اعتصاب‌کننده را سرهنگ رکن‌الدین خان مختاری رئیس نظمیة خوزستان برعهده داشت. به دستور وی کارگران بازداشت‌شده را به زندان خرم‌آباد بردند و پس از مدت‌ها بازداشت عده‌ای از آن‌ها را آزاد کرده و تعهد گرفتند که دیگر به خوزستان و فارس مسافرت

نمایند. و پنج نفر از آنان را نیز به زندان قصر برده و بدون هیچ محاکمه‌ای و حتی بازجویی هر پنج نفر را در زندان نگاه داشتند تا اینکه در شهریور ماه ۱۳۲۰ش با سایر محبوسین سیاسی آزاد گردیدند (لسانی، ۱۳۵۷: ۳۵۵). در جریان این اعتصاب و تظاهرات بیش از ۲۰ کارگر و ۱۵ پلیس مجروح شدند (Ladjevardi, 1985: 22).

این اعتصاب نیز در نهایت به دلایلی چند، از جمله ماهیت استبدادی نظام پهلوی و توانایی دولت بریتانیا در تفسیر کل ماجرا به یک توطئه خطرناک بلشویکی، دولت ایران به سرکوب قهرآمیز تظاهرات کارگران تصمیم گرفت، ولی به گونه‌ای که تحولات بعدی نیز نشان داد، در این عرصه فقط کارگران ایرانی صنعت نفت سرکوب نشدند، بلکه ناسیونالیسم نوپای ایرانی هم بخشی از تحرک و توانایی خود را از دست داد (اتابکی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش. نتایج مهم دیگری نیز در پی داشت و آن اینکه ضمن آشکار کردن تبانی دولت ایران با شرکت نفت در سرکوب اعتصاب، به صورت عامل فشار مهمی بر حکومت پهلوی درآمد تا امتیاز داری را لغو کند (وزیری، ۱۳۷۹: ۱۲۲). در پایان باید اذعان داشت که کارگران از این اعتصاب، که هزینه‌های زیادی برای آن‌ها در برداشت، نتیجه‌ای نگرفتند و شرکت نفت تنها حاضر شد که حداقل دستمزد کارگران غیرفنی را روزی ۵ ریال قرار دهد و دستمزد کارگران فنی را نیز به همان نسبت افزایش دهد، درحالی که این تمام خواسته‌های کارگران نبود (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۳۴؛ لهسایی زاده، ۱۳۸۵: ۵۶۸).

در فاصله زمانی اعتصاب سال ۱۳۰۸ش / ۱۹۲۹م، تا اعتصاب بعدی که در سال ۱۳۲۵ش / ۱۹۴۶م رقم خورد، اوضاع در مناطق نفت‌خیز خوزستان تقریباً آرام گزارش شده است و به جز چند مورد شکایت که از سوی کارگران ناراضی مناطق نفت‌خیز از شرکت نفت انگلیس و ایران به مقامات ایرانی ارائه شده بود، گزارشی از شورش و یا اعتصاب فراگیر کارگران ثبت نگردیده است. یک مورد آن در سال ۱۳۰۹ش صورت گرفت که کارگران ناراضی پنج فقره عریضه به وزارت اقتصاد ملی برای احقاق حقوق خود از شرکت نفت انگلیس و ایران ارائه نموده‌اند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۰۲۰۵ / ۲۴۰). مورد بعدی مربوط به سال ۱۳۱۷ش / ۱۹۳۸م می‌باشد. مطابق این سند

فرمانده نیروی دریایی جنوب گزارش داده است که ۱۷۴ نفر از عملجاتی که شرکت نفت انگلیس و ایران اخیراً از بندرعباس برای کار به آبادان آورده شده‌اند شکایت نموده‌اند که شرکت درباره آن‌ها به قسمی که وعده داده رفتار نکرده است. خلاصه موضوع شکایات این ۱۷۴ نفر کارگر به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱) به علت عدم تهیه وسایل و شدت گرما روزی ده الی پانزده نفر تلف می‌شوند.
- ۲) شرکت در بندرعباس آگهی داده که ماهی یکصد و پنجاه ریال حقوق می‌دهد ولی اینک ایام تعطیل و روزهای جمعه را کسر می‌نماید، ثانیاً مبلغ پنجاه ریال از بندرعباس تا خرمشهر به آن‌ها داده از بابت هزینه خوراک از آن‌ها کسر نموده است.
- ۳) کارگران اظهار می‌دارند شرکت کرایه چادری که جهت آن‌ها برپا نموده دریافت می‌دارد. همچنین قیمت نفتی که شرکت جهت روشنایی شب‌ها به کارگران داده اخذ نموده است.
- ۴) عده زیادی نزدیک به پنجاه نفر اظهار می‌دارند به علت کبر سن که دارند نمی‌توانند کارهای شاقه از قبیل آهن‌کشی و غیره انجام دهند. اگر شرکت کاری که فراخور آن‌ها باشد ندارد آن‌ها را به بندرعباس رجعت دهند.
- ۵) طرز رفتار سرکارگران انگلیسی نسبت به آن‌ها خشن می‌باشد.
- ۶) بعضی از کارگران که فنی می‌باشند اظهار می‌دارند روزی پنج ریال برای آن‌ها کافی نیست.

پس از طرح شکایات کارگران، شرکت نفت انگلیس و ایران از سوی مقامات ایرانی مورد استیضاح واقع شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۴۴۲۹ / ۲۴۰).

اعتصاب سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ م

مهم‌ترین اعتصاب کارگران مناطق نفت خیز خوزستان در سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ م رخ داد و این عظیم‌ترین اعتصاب در تاریخ اعتصابات کارگران مناطق نفت خیز جنوب است که در دوره حکومت محمدرضا شاه و پس از خروج متفقین از ایران در دو مرحله روی داد:

الف) مرحله اول: مرحله اول این اعتصاب از منطقه آغاچاری شروع شد و از ۱۴ الی ۲۹ اردیبهشت ماه ادامه داشت. در این اعتصاب که از سوی شرکت غیرقانونی اعلام شده بود، بیش از ده هزار کارگر شرکت داشتند. فشار اعتصاب‌کنندگان، دولت قوام‌السلطنه را مجبور کرد که در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ ش لایحه قانون کار را که شامل تعیین حداقل دستمزد براساس قیمت محلی مواد غذایی، منع کار کودکان، محدود شدن کار روزانه به هشت ساعت، لزوم پرداخت حقوق برای روزهای جمعه و... را به تصویب هیئت وزیران رسانند. همچنین دولت قوام‌السلطنه قرار شد آن را به مجلس آینده پیشنهاد کند. شرکت نفت و دولت بریتانیا نیز به نوبه خود سعی کردند تا پیش از آنکه اعتصاب به مناطق دیگر گسترش یابد به آن پایان دهند. از این رو، یک هیئت مصالحه مرکب از جک جونز و فردریک لی (رهبران کنگره اتحادیه‌های صنفی) و ون. کاتبرت (نماینده محافظه کار) به آبادان رفتند و به مذاکره با اعتصاب‌کنندگان پرداختند. اعتصاب‌کنندگان آغاچاری پس از آن که درخواست‌های آنان پذیرفته شده در پنجم خرداد ماه ۱۳۲۵ به اعتصاب پایان دادند (وزیری، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

خواسته‌های کارگران در این اعتصاب عبارت بود از:

۱. اضافه مزد به میزان صددرصد (حداقل دستمزد کارگران در آن موقع ۸ ریال بود).
 ۲. ساختن خانه برای کارگران
 ۳. تهیه خواربار و آب و یخ توسط کمپانی
 ۴. استخدام دکتر و قابله و تأسیس درمانگاه و بهداری برای کارگران
 ۵. پرداخت مزد روز جمعه یعنی مزد یک روز تعطیل در هفته.
- وقتی که هیئت اعزامی به آغاچاری رفت، کارگران را متقاعد کرد که از صبح چهارم خرداد مشغول کار شوند و ظرف دو روز مبلغ ایام اعتصاب به آن‌ها پرداخت خواهد شد ولی شرکت تقاضا داشت که دستمزد ایام اعتصاب با عنوان دیگری پرداخت شود تا این عمل سابقه نشود و نیز اظهار داشتند که در خوزستان عده‌ای که اسامی آن‌ها به ادارات محلی داده شده کارگران را تحریک و آرامش خوزستان را مختل و تولید زحمت برای شرکت نموده‌اند و تقاضا داشتند دولت تصمیمی برای دور کردن این اشخاص از خوزستان اتخاذ نماید (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۸۰۲۸ / ۲۳۰).

اگرچه بر اثر پذیرفته شدن خواسته‌های کارگران توسط هیئت مذاکره‌کننده، اعتصاب کارگران آغا‌جاری خاتمه یافت، ولی عملاً شرکت نفت به خواسته‌های کارگران اعتنایی نکرد. در صورتی که به استناد ماده ۱۷ امتیازنامه شرکت نفت، شرکت موظف بود برای کارگران منازلی احداث کند ولی شرکت هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه انجام نداد (لسانی، ۱۳۵۷: ۳۵۷). پس از بی‌اعتنایی‌های شرکت نفت در اجرای خواسته‌های کارگران آغا‌جاری بود که اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ تقریباً به سراسر خوزستان سایه افکند اما کانون اصلی آن در آبادان قرار داشت.

ب) مرحله دوم: این مرحله، که مهم‌ترین مرحله اعتصاب به شمار می‌رود، اگرچه سراسر شهرهای خوزستان درگیر آن بود ولی کانون این اعتصاب به دلیل اهمیت پالایشگاه، در آبادان قرار داشت. اهمیت این اعتصاب در آن است که تنها محدود به کارگران نشد بلکه مردم آبادان نیز به صف کارگران پیوستند و تظاهرات گسترده‌ای را به وجود آوردند. درباره شکل‌گیری این اعتصاب سه روایت وجود دارد: براساس روایت اول وضع سخت و ناگوار کارگران و کارمندان ایرانی شرکت علت اعتصابات دانسته شده است. در حالی که شهر آبادان جمعیتی بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر داشت، امکانات شهر از جمله آب و برق متناسب با این جمعیت توزیع نشده بود و تنها برای یک‌چهارم این جمعیت کافی بود. علاوه بر آن، کمبود مسکن و تبعیض‌هایی که از سوی شرکت نفت در توزیع امکانات بین ایرانیان و انگلیسی‌ها اعمال می‌شد، نقش مهمی در پدید آمدن این اعتصابات داشت (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۳۷-۴۳۶؛ امام‌اهوازی، ۱۳۷۹: ۵۲۲). این روایت حاکی از واکنش غیرمستقیم کارگران و کارمندان ایرانی نسبت به تفاوت نگرش شرکت نسبت به کارمندان ایرانی و غیرایرانی خود بود.

براساس روایت دوم، حزب توده نقش اصلی در پدید آوردن این وقایع و اعتصابات داشت. این روایت فعالیت و تحرک حزب توده در منطقه کارگری جنوب و وابستگی کارگران و عضویت آنان را در حزب توده را باعث رویارویی آن‌ها با عشایر جنوب طرفدار شرکت می‌داند (فخیمی، ۱۳۸۷: ۲۸). براساس منابع موجود دخالت حزب توده به

شکلی سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده صورت گرفته بود و «نویکوف» سرکنسول شوروی در اهواز از بانیان تجمع کارگران در زیر پرچم حزب توده بوده است (اسکراین، ۱۳۶۳: ۵۰۶). چند شماره از روزنامه‌ی تایمز و پاره‌ای از روزنامه‌های داخلی نیز مسبب ناآرامی‌ها و اعتصابات کارگران در مناطق نفت‌خیز خوزستان را کنسول دولت شوروی و عده‌ی زیادی از مبلغین و کارکنانی می‌دانند که به خوزستان آمده‌اند و هر روز موجب اختلال کارها می‌شدند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۱۲۲۴ / ۲۴۰). گزارش‌های رسمی شهربانی و نماینده استاندار خوزستان و دستگیری چند عضو حزب توده در بین کارگران اعتصاب‌کننده و توزیع اعلامیه‌های حزب توده و اتحادیه کارگران نفت جنوب، دست‌داشتن حزب توده در شکل‌گیری این اعتصاب را نشان می‌دهد. از این رو فعالیت‌های حزب توده در مناطق نفت‌خیز خوزستان از جمله آبادان به دلایل ترکیب کارگری چندان عجیب به نظر نمی‌رسد و به همین دلیل نقش آن‌ها را در اعتصاب نمی‌توان نادیده گرفت. از سوی دیگر، این مورد نیز آشکار بود که منطقه از جهت توسعه‌یافتگی نسبت به اکثر شهرهای ایران موقعیت بهتری داشت اما امکانات در این منطقه به‌درستی و عادلانه توزیع نشده بود. همین مسئله، جمعیت عظیم کارگران را ناخودآگاه رودرروی جمعیت کمتر انگلیسی‌ها قرار می‌داد و منجر به کنش و واکنشی غیرمستقیم و تا حدودی هم مستقیم بین دو گروه می‌شد. درخواست‌های اتحادیه کارگران جنوب منتشر شده در ۲۲ تیرماه همان سال حاکی از فعالیت پشت پرده حزب توده و رویه مخالفت توأمان با دولت وقت و سیاست‌های انگلیسی‌شرکت بود. طی این درخواست‌ها، مصباح فاطمی استاندار خوزستان باید برکنار می‌شد و این نشان‌دهنده عدم همسویی اعتصاب‌کنندگان با سیاست‌های دولت وقت بود. در بند دوم خواسته شده بود که عشایر بختیاری جنوب خلع سلاح شوند که رویکرد حزب و برنامه‌ریزان آن را در جهت کاهش حمایت از منافع شرکت نفت در جنوب نشان می‌دهد. حزب توده بدین وسیله می‌توانست پایگاه‌های کارگری خود را در جنوب تقویت کند و از قدرت عشایر نیز در حمایت از انگلستان بکاهد. بند سوم نیز حاکی از نفوذ فوق‌العاده شرکت در سیاست‌های حکومتی ایران بود که خواهان پایان‌دادن به آن شده بودند. تنها درخواست چهارم مبنی بر پرداخت دستمزد در روزهای اعتصاب و تعطیل، در کوتاه‌مدت، در جهت منافع کارگران بود.

روایت سوم که با دو روایت قبل متفاوت است، از سوی ابوالفضل لسانی، نویسنده کتاب «طلای سیاه یا بلای ایران» که در آن موقع به عنوان وکیل مدافع پرونده، بیش از ۶۰ جلسه رسیدگی در دادگاه حضور داشت، مطرح شده است. ایشان اظهار می‌دارند که اعتصاب ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ از طرف شرکت نفت به منظور زهرچشم گرفتن از کارگران طراحی و اجرا شد و بازیگران اصلی راه‌اندازی آن، مأمورین کمپانی نفت آقایان «مستر جیکاک» رئیس اداره اطلاعات و «مستر وایلد» رئیس ظاهری اداره تهیه خواربار و مأمور ارتباط شرکت با شیوخ عشایر عرب‌زبان و «کلنل اندروود» مشاور سیاسی شرکت نفت و یا در واقع مهم‌ترین بازیگر سیاسی شرکت نفت بودند (لسانی، ۱۳۵۷: ۳۵۹). وی سپس ادامه می‌دهد: آنچه مسلم است این است که شرکت نفت تمام وسایل عصبانیت کارگران از جمله تشکیل «اتحادیه عشایر خوزستان» و پخش بیانیه‌هایی به زبان عربی مبنی بر اخراج فارس‌زبان‌ها از شرکت، و برپایی جشن و سرور در شب افتتاحیه دفتر اتحادیه در آبادان - درست هنگامی که کارگران اعتصاب‌کننده ناراحت و نگران از آینده شغلی بودند- را فراهم کرد. ال‌ساتن نیز ضمن اشاره به ادعای حزب توده مبنی بر اینکه دولت بریتانیا و شرکت نفت انگلیس و ایران عملاً اعتصاب و برخورد بین ایرانی‌ها و اعراب را برمی‌انگیزاند تا برای مداخله بریتانیا محرکی ایجاد کنند، می‌افزاید: یقیناً به نظر می‌رسد صاحب منصبان شرکت نفت در تشویق فعالیت اعراب در منطقه بی‌تقصیر نبوده‌اند (ساتن، ۱۳۷۴: ۱۸۲). در تحلیل این سه روایت می‌توان گفت دو روایت اول مکمل یکدیگر هستند، ولی روایت سوم با دو روایت اول و دوم در تناقض است. برنامه‌ریزی برای به‌راه‌انداختن اعتصاب جهت سرکوب کارگران ناراضی، آن هم از سوی سران شرکت بسیار دور از ذهن می‌نماید. درست است که افزایش توقعات کارگران، که به حق هم بوده است، سران شرکت را نگران ساخته بود اما این باعث نمی‌شد که آن‌ها برای کاهش توقعات کارگران اعتصاب هشتاد هزار نفری راه بیندازند. چنان‌که خود سران شرکت نفت انگلیس و ایران خواستار کاهش سطح توقعات کارگران بوده باشند، دلیلی در برپایی جنبش و متعاقب آن سرکوب کارگران از سوی آنان نیست. انگلیسی‌ها حتماً با حساب و کتاب‌های معمول خود به این مطلب پی برده بودند که چنین اقدامی دارای چه پیامدهای

منفی خواهد بود و ممکن است آن‌ها چه هزینه‌های گزافی بابت این کار پردازند. از این رو، این روایت تا حدودی بر ساخته اذهان بیرونی است. انگلیسی‌ها اصلاً برپایی چنین اعتصابی را بر نمی‌تافتند چه رسد به این که در برپایی آن نقش داشته باشند. آن‌ها به شدیدترین وجهی اعتصاب را سرکوب کردند. تلگراف‌های نمایندگان کارگران از بندر ماهشهر (معشور) به تهران، حاکی از ضدیت شدید انگلیسی‌ها با این اعتصاب و همکاری عناصر متمول و عشایر منطقه و انگلیسی‌ها، جهت سرکوب اعتصاب بوده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳ / ۱۸۵ / ۲ - ۳۱۰). سرانجام در ساعت ۵ بعدازظهر روز ۲۳ تیر ماه فرمان آتش به سوی کارگران صادر شد و براساس گزارش‌های رسمی، عده‌ی مقتولین در حدود ۴۷ نفر و مجروحین ۱۷۳ نفر ذکر شده بود. جنازه مقتولین و حتی عده‌ای از مجروحین را که شاید اغلب آن‌ها قابل معالجه بودند، به نام مقتول در کامیون‌ها ریخته و بدون معاینه و انجام تشریفات قانونی شبانه به خرمشهر برده و حتی بدون تشریفات مذهبی دو گودال حفر کرده و تمامی آنان را اعم از مقتول یا نیمه‌جان در آن دو گودال ریختند (همان، ۳۷۲-۳۷۱). فاصله نه چندان زیاد این واقعه با ملی شدن صنعت نفت این فکر را به ذهن متبادر می‌سازد که این وقایع بستری برای ملی شدن صنعت نفت بود. دولت وقت قوام نیز به جهت هم‌زمانی این اعتصابات با غائله آذربایجان و کردستان در این حوادث شدت عمل زیادی نشان داد. نکته مهم این جاست که سران حزب توده (شاید به جهت حفظ منافع حزبی) ترجیح دادند در سرکوب اعتصاب کارگران با دولت قوام همکاری کنند (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۳۰؛ تقوی، ۱۳۵۹: ۱۶۱).

اقداماتی که دولت برای حفظ انتظامات در مناطق نفت‌خیز نمود سریع بود. روز دوم اعتصاب هیئتی از تهران مرکب از وزیر بازرگانی و معاون نخست‌وزیر و دو نفر از پیشوایان حزب توده به آبادان اعزام شدند که اعتصاب را خاتمه دهند. این هیئت پس از مذاکره با نمایندگان کارگران و کارفرمایان بیانیه‌ای صادر کرده و اعلام نمود که دستمزد روز جمعه پرداخت خواهد شد و قانون کار کاملاً اجرا خواهد شد. بنابراین اعتصاب روز سوم خاتمه یافت (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۴۰). شرکت نفت انگلیس و ایران نیز کوشید پس از پایان اعتصاب با انجام برخی اقدامات از میزان نارضایتی کارکنان ایرانی شرکت بکاهد که این

اقدامات عبارت بودند از: ۱. ساخت باشگاه، استخر شنا و درمانگاه جهت معالجه بیماری تراخم در مناطق نفت خیز خوزستان (اخبار هفته، شماره ۹۴: ۱۳)، ۲. ساخت مدارس جهت تعلیم و تربیت فرزندان کارکنان و تأسیس کودکانستان‌هایی جهت نگهداری از فرزندان کارکنان ایرانی (اخبار هفته، شماره ۹۶: ۱۸)، ۳. ساخت بیمارستان‌هایی در مناطق نفت خیز (اخبار هفته، شماره ۹۵: ۱۳)، ۴. دادن پاداش به کارگران با سابقه و تشویق آنان (اخبار هفته، شماره ۸۵: ۷). همچنین شرکت نفت احداث مسکن و خانه و وسایل رفاه مستخدمین را در برنامه کار خود قرار داد و به سرعت پیش رفت. در سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۶ م ۳/۴۰۰/۰۰۰ لیره و در سال ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷ م چهار میلیون لیره و در سه سال آخر عملیاتش در ایران شرکت نفت ۳۹/۰۰۰/۰۰۰ لیره به مصرف این کار رساند و برنامه‌ای که طرح شده و اجرا می‌شد مقرر می‌داشت که پس از ده سال همه مستخدمین شرکت دارای مسکن باشند (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۴۲). با وجود این اقدامات از سوی شرکت نفت، در زندگی کارکنان ایرانی تغییر محسوسی به وجود نیامد. شرکت نفت از مجموع مطالبات کارگران اعتصابی، موضوع حداقل دستمزد و پرداخت دستمزد روز جمعه حل شده بود، ولی مهم‌ترین موضوعی که لاینحل باقی ماند خودداری شرکت نفت از پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب بود که شرکت زیر بار آن نمی‌رفت.

اعتصابات سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ ش

تفاوت این اعتصابات با اعتصابات قبلی در این بود که حضور مردم خوزستان در تظاهرات پررنگ‌تر از قبل بود و مردم کلیه مناطق نفت خیز جنوب، پشتیبانی و حمایت از نهضت ملی شدن نفت را نوعی وظیفه ملی و میهنی برای خود می‌دانستند. لذا طبیعی بود با گذشت زمان از عمر اولین اعتصاب تا سال‌های نزدیک به ملی شدن صنعت نفت، بر آگاهی‌های مردم افزوده شده بود و مردم به دنبال مطالبات خود از طرق قانونی بودند. هرچند در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ ش یک رکود نسبی در مبارزات کارگران شرکت نفت رقم خورد که شاید بی‌ارتباط با سرکوب سال ۱۳۲۵ و یا دل‌خوش کردن به وعده وعیدهای شرکت نفت نباشد. در این فاصله زمانی تنها یک مورد اعتصاب گزارش شده است. شهربانی آبادان

در روز ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۷ش گزارش داد کارگران بخش تعمیرگاه کشتی‌رانی شرکت نفت به منظور ازدیاد حقوق خود اعتصاب کرده و در اثر مذاکره نماینده اداره کل کار با نماینده کارگران، کارگران ناراضی مشغول کار شدند مشروط بر اینکه تا یک هفته دیگر به تقاضای آنان رسیدگی شود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۲۱۲۷ / ۲۴۰). شاید یکی از دلایل افول اتحادیه کارگران مناطق نفت‌خیز در برپایی اعتصابات در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۲۶ش تا ۱۳۲۹ش، بی‌ارتباط با حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ش و سوء قصد به شاه در دانشگاه تهران نباشد. پس از این حادثه بود که شورای متحده مرکزی به همراه حزب توده غیرقانونی اعلام و فعالان آن بازداشت و زندانی شدند و از جنبش سندیکایی اثری نماند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۵۷۵). هرچند برخی بر این باورند اگرچه حادثه سوء قصد به شاه سبب غیرقانونی اعلام شدن حزب و فعالیت‌های مخفی آن گردید، اما در این زمان نیز حزب با فعالیت مخفی‌اش به تحریکات کارگری به‌ویژه در مناطق نفت‌خیز خوزستان ادامه می‌داد (ذبیح، ۱۳۶۴: ۱۵). در سال ۱۳۲۸ش / ۱۹۴۹م یک اتحادیه کارگری فرمایشی به وجود آمد و مقرر گردید در همین سال نماینده کارگران، آقای راه‌خدا زمانی به دومین کنفرانس کمیته نفت سازمان بین‌المللی کار در ژنو برود و اوضاع مناسب شرکت نفت و کارکنان را تشریح کند. وی با صراحت و آزادگی به تشریح رفتار شرکت نفت انگلیس - ایران نسبت به کارگران پرداخت و آنان را مورد انتقاد قرار داد. نماینده کارگران صنعت نفت ایران از سازمان بین‌المللی کار درخواست کرد هیئتی به ایران اعزام شود تا به وضع کارگران شرکت نفت رسیدگی کرده و گزارش تهیه کند. این هیئت که مرکب از سه نفر بودند، در دی ماه ۱۳۲۸ش (ژانویه ۱۹۵۰م) از مناطق نفت‌خیز جنوب از جمله آبادان بازدید کردند و پس از توقف یک ماهه به ژنو برگشتند و گزارش خود را به سازمان ارائه دادند. نهضت کارگران شرکت نفت و گزارش هیئت اعزامی از طرف سازمان بین‌المللی کار، شرکت را وادار نمود تا در اصلاح و بهبود وضع کارگران قدم‌های مؤثری بردارد. نهضت مزبور موجب شد که دنیای خارج هم از استثمار کارگران ایرانی توسط شرکت نفت انگلیس - ایران مطلع گشته و آن را مورد انتقاد قرار دهد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸۵-۵۸۴).

به هر حال، دلگرمی کارگران مناطق نفت خیز خوزستان در این سال‌ها (۱۳۲۹-۱۳۲۸ش) و هم‌زمانی آن با تشکیل جبهه ملی و فعالیت‌های نمایندگان طرفدار ملی شدن نفت در مجلس شورای ملی به رهبری دکتر مصدق، و حمایت‌های بی‌دریغ آیت‌الله کاشانی، نهضت را به پیروزی رساند و صنعت نفت در اسفند ماه ۱۳۲۹ ش. در سراسر ایران ملی اعلام شد.

اعتصاب سال ۱۳۳۰ش / ۱۹۵۱م

در فروردین ۱۳۳۰ش حسین علاء از سیاستمداران سنتی و با سابقه، برخلاف سنت معمول بدون اخذ رأی مجلس به نخست‌وزیری منصوب گردید. اوضاع سیاسی به گونه‌ای بود که انگلیسی‌ها نه از حسین علاء بلکه از هیچ زمامداری نمی‌توانستند انتظار داشته باشند که با ملی کردن صنعت نفت مخالفت ورزد، لذا به سیاست سنتی «تفرقه بینداز و حکومت کن» متوسل شدند. شرکت نفت ناگهان اعلام کرد کمک هزینه و عیدی کارگران را که معادل سی درصد دستمزد آن‌ها بود قطع کرده است. در برابر این تصمیم شرکت، کارگران دست به اعتصاب زدند (از غندی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). اعتصاب سال ۱۳۳۰ از بندر ماهشهر (بندر معشور) آغاز شد. علت اعتصاب این بود که شرکت نفت برای برخی از کارگران خود در بندر معشور خانه‌هایی ساخته و تحویل آن‌ها داده بود و می‌خواست فوق‌العاده‌ای که در سابق به کارگران بی‌خانه می‌داد قطع نماید. کارگران می‌خواستند که هم‌خانه داشته و هم از فوق‌العاده استفاده کنند و شرکت به این امر تن در نمی‌داد و می‌گفت اگر چنین کاری را بکنند در مورد کارگران بی‌خانه تبعیض شده و از انصاف دور خواهد بود (فاتح، ۱۳۳۴: ۴۰۹). بدین ترتیب کارگران ناراضی بندر معشور دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات با کشته شدن دو کارگر و مجروح شدن بیست نفر توسط ارتش سرکوب شد. پس از این بود که اوضاع عمومی شهرهای خوزستان دچار هرج و مرج شد. در آبادان معترضان با رویارویی نیروهای انتظامی برخورد نکردند اما همین که با شهروندان انگلیسی روبه‌رو شدند به آن‌ها و اتومبیل آن‌ها حمله کردند. آنان سه شهروند انگلیسی را به دار آویختند و شش تن دیگر را زخمی کردند. در همین روز «کاپر» سرکنسول انگلیس در خرمشهر

گزارش داد که با ۳۰۰۰ سرباز ایرانی همراه با چند تانک و نفربر زرهی وارد آبادان شده‌اند (کیبل، ۱۳۷۷: ۷۴-۷۳). اعتصاب کارگران در آبادان، که به اغتشاش کشیده شد، بهانه‌ای به دولت انگلیس داد تا مانورهای فشاری خود را بر ایران افزایش دهد و علی‌رغم اعلام حکومت نظامی توسط علاء، دولت انگلیس اعلام کرد که ناوهای «فلامینگو» و «ایلدگوس» به سوی آبادان حرکت کرده‌اند تا «از منافع بریتانیا محافظت کنند» و به کشتی زرهی و جنگی «گامبیا» نیز دستور داده شده است که بندر مالت را به قصد خلیج فارس ترک کند. اوضاع بسیار پیچیده بود و ایران در آستانه جنگی تمام‌عیار با انگلیس قرار گرفته بود. با استعفای حسین علاء و روی کار آمدن دکتر مصدق در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ و نصایح زعمای نهضت ملی، تیت انگلیسی‌ها در حمله به ایران عملی نشد و روند ملی‌شدن نفت سیر طبیعی خود را پیمود. پس از این بود که شهرهای خوزستان طی تلگراف‌هایی به تهران همبستگی خود را با دکتر مصدق پیشوای نهضت ملی ایران اعلام داشتند و این همبستگی را در تظاهرات ۲۹ دی ماه ۱۳۳۱ به حمایت از دکتر مصدق و همکاری با هیئت خلع ید تکمیل کردند.

موضع حزب توده در اعتصاب سال ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م

حزب توده با وجود اطلاع از تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت، به جای دعوت کردن از کارگران به آرامش، بیشتر به این ناآرامی‌ها و اعتصابات در مناطق نفت‌خیز خوزستان دامن می‌زد. در همین رابطه جوانشیر یکی از رهبران حزب توده اظهار داشته بود: حزب ما - حزب توده - از ورود طبقه کارگر به میدان ضدامپریالیستی عمیقاً خرسند بود و با تمام نیرو از اعتصاب کارگران حمایت می‌کرد و در سرتاسر کشور نهضت حمایت از کارگران نفت را به وجود آورد. حزب ما توانست اعتصاب خوزستان و اعتصاب سرتاسر کشور را در طول فروردین ماه و اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ ش اداره کند و به پیروزی رساند. این در حالی بود که جودت یکی دیگر از رهبران حزب توده موضع حزب توده در این زمینه را از جمله سیاست‌های غلط حزب می‌داند و می‌افزاید: در دورانی که توجه همه کارگران و زحمتکشان ایران باید به سوی دشمن اساسی باشد و برای دولت دکتر مصدق گرفتاری‌های

دیگری به وجود نیاورد، حزب کوچک‌ترین اقدامی برای جلوگیری از این اعتصابات نابهنگام به عمل نیاورد و عملاً آن‌ها را تشویق می‌کرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۵۷۷-۵۷۶). برهان نیز می‌افزاید: اگر رهبران حزب توده ذره‌ای عرق ملی داشتند، حق این بود که در چنین وضعیتی به خواباندن اعتصاب یا حداقل محدود کردن دامنه آن بپردازند، نه اینکه اعتصاب را گسترش دهند و حوزه آن را به خارج از خوزستان بکشانند. وی عقیده داشت که اعتصاب کارگران صنعت نفت در ۲۵ اسفند ۱۳۲۹، که به همت حزب توده لحظه به لحظه وسیع‌تر می‌شد، فقط در اثر خواسته انگلیسی‌ها و به نفع آن‌ها بود. حزب توده هم خوب از این موضوع اطلاع داشت ولی به اشاره شوروی، که رفتار دوستانه‌ای با انگلستان در پیش گرفته بود، آن‌ها نیز با انگلیسی‌ها همگام شدند (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۱۲۰؛ برهان، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۰۱؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۵۷۷-۵۷۶).

نتیجه‌گیری

فرایند شکل‌گیری و تداوم اعتصابات کارگری در مناطق نفت‌خیز خوزستان از آغاز تا فرجام روند یکنواختی را نپیمود و در این فاصله زمانی با فراز و نشیب‌هایی همراه بود. حتی در برخی از سال‌ها با اعمال سیاست‌های شرکت نفت انگلیس و ایران و همدستی با دولتمردان ایرانی به سکوت و خاموشی نیز گرایید. مراحل پنجگانه اعتصابات کارگری هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند که به تفکیک به آن‌ها پرداخته شد. برای نمونه نخستین برپاکنندگان اعتصاب کارگری در مناطق نفت‌خیز خوزستان کارگران هندی پالایشگاه آبادان بودند که اعتصاب آن‌ها بیشتر جنبه صنفی داشت تا سیاسی. این کارگران با برپایی اعتصاب به دنبال شرایط بهتر و دستمزد بالا بودند و چون این اعتصاب تنها مربوط به کارگران هندی می‌شد و با بدنه اصلی اجتماع کارگران ایرانی شرکت نفت سنخیتی نداشت، به سرعت از سوی شرکت نفت و نیروهای اعزامی انگلیس به آبادان سرکوب شد و شرکت نفت مانع سرایت اعتصاب به خارج از آبادان گردید. این در حالی بود که اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش. / ۱۹۲۹ م. به کلی با اعتصاب سال ۱۲۹۹ ش. تفاوت داشت. این اعتصاب از سوی کارگران ایرانی مناطق نفت‌خیز خوزستان برپا گردید و بیشتر مناطق نفت‌خیز را دربر

گرفت. ویژگی این اعتصاب علاوه بر جنبه صنفی آن که شامل مواردی چون افزایش دستمزد، تهیه مسکن و بهداشت و درمان بود، جنبه سیاسی نیز به خود گرفت و فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری و افرادی چون علی امید و یوسف افتخاری از رهبران جنبش کارگری در میان کارگران و برانگیختن کارگران به اعتصاب کاملاً به چشم می‌خورد. هرچند این اعتصاب مانند اعتصاب‌های قبل و بعد با سرکوب مواجه گردید، نکته قابل توجه در این اعتصاب این است که چگونه رضا شاه با وجود ابراز حس ملی‌گرایی و وطن‌دوستی دستور به سرکوبی کارگران بی‌دفاع را صادر کرد، درحالی‌که این اعتصاب می‌توانست بهترین فرصت را برای حکومت رضا شاه، که تا حدودی با بحران مالی مواجه بود، فراهم سازد تا از این رهگذر برای ملت ایران و کارگران شرکت نفت، امتیازاتی را از شرکت مذکور مطالبه نماید. علاوه بر آن، وی دستور به تعطیلی اتحادیه‌های کارگری و هر نوع فعالیت مرتبط با آن را در مناطق نفت‌خیز خوزستان صادر کرد. شدت عمل نیروهای امنیتی رضا شاه چنان ضربه مهلکی بر کارگران و فعالان کارگری و اتحادیه‌های آنان وارد ساخت که تا سال ۱۳۲۵ش. یعنی به مدت هفده سال هیچ صدایی از کارگران و خواسته‌های برحق آنان شنیده نشد. این سکوت حاکی از بهبود وضعیت کارگران و یا دست یافتن آنان به مطالباتشان نبود بلکه نتیجه سیاست سرکوبگرانه رضا شاه بود که کارگران را به سکوت واداشته بود. فروپاشی نظام استبدادی رضا شاه در پی وقایع شهریور ۱۳۲۰ش. عرصه را برای فعالیت‌های سیاسی جدید گشود، به طوری که فعالیت‌های صنفی و سیاسی کارگران خوزستان در حوزه نفت خیلی سریع روبه‌رشد نهاد و روبه‌روز وسیع و گسترده‌تر شد. احزاب سیاسی در بین کارگران خوزستان و مناطق مختلف تبدیل به صحنه مبارزات صنفی-سیاسی گردید. در همین رابطه سندیکاهای کارگری در خوزستان رشد کردند و کارگران روبه‌روز آگاه‌تر شدند و بر مقدار مطالباتشان افزودند. به تدریج حاکمیت انگلیسی‌ها در صنعت نفت با سؤالات و شبهاتی همراه شد. در همین راستا اعتصاب سال ۱۳۲۵ش./ ۱۹۴۶م. در سراسر مناطق نفت‌خیز خوزستان شکل گرفت. اعتصاب با مطالبات صنفی، که همانا شامل افزایش دستمزد، پرداخت حقوق روز جمعه و برخورداری امکانات رفاهی و بهداشتی آغاز گردید، ولی با سازماندهی کارگران از سوی

فعالان اتحادیه‌های کارگری و توزیع روزنامه‌های چپ‌گرا میان کارگران که منافع بریتانیا در ایران را مورد هدف قرار داده بود و نیز سایر روزنامه‌ها - که مطالبات کارگران را قانونی و برحق دانسته و شرکت نفت را به استثمار کارگران متهم می‌ساختند - اعتصاب از حالت صنفی محض خارج و جنبه سیاسی به خود گرفت و کارگران با شعارهایی آشکارا انگلیس و شرکت نفت را عامل پس‌رفت ایران معرفی می‌کردند. از بد حادثه، اعتصاب کارگران مناطق نفت‌خیز با غائله آذربایجان و کردستان هم‌زمان شده بود و قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت، که تا حدودی به حزب توده گرایش پیدا کرده بود، با فرستادن نمایندگان از این حزب به خوزستان توانست به اعتصاب پایان دهد. شرکت نفت تلاش می‌کرد اعتصاب را به حزب توده و شوروی نسبت دهد و اگرچه این ادعا خلاف واقعیت نیست ولی نمی‌توان نقش کارگران ایرانی را در برپایی و تداوم این اعتصاب نادیده گرفت. اعتصابات سال‌های بعد، که مقارن با ملی‌شدن صنعت نفت گردید، علاوه بر مطالبات صنفی و سیاسی، به نوعی با عرق ملی نیز همراه بود. همسویی کارگران مناطق نفت‌خیز خوزستان با نمایندگان حامی ملی‌شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی و حمایت آیت‌الله کاشانی از نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، مردم ایران را در پیروزی نهضت ملی کمک رساند.

منابع و مآخذ

- اتابکی، تورج (۱۳۹۰). *دولت و قروستان*. ترجمه آرش عزیززی. تهران: انتشارات ققنوس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰). *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: نشر قومس.
- اسکرین، سر کلارمونت (۱۳۶۳). *جنگ‌های جهانی در ایران*. ترجمه حسین نجف‌آبادی فراهانی. تهران: انتشارات نوین.
- افتخاری، یوسف (۱۳۷۰). *خاطرات دوران سپری‌شده (خاطرات و...)*. به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی. تهران: انتشارات فردوسی.
- افشین، کاظم (۱۳۳۳). *نفت و خوزستانیان*. تهران: اداره روابط عمومی شرکت‌های عامل نفت ایران.

- امام (اهوازی). سید محمدعلی (۱۳۷۹). *تاریخ خوزستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انصاری، مصطفی (۱۳۸۴). *تاریخ خوزستان (۱۸۷۸-۱۹۲۵)*. ترجمه محمد جواهرکلام. تهران: انتشارات شادگان.
- ایوانف، م.س (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه. بی‌نا.
- برهان، عبدالله (۱۳۷۸). *کارنامه حزب توده*. ج ۱. تهران: انتشارات نشر علم.
- تقوی، حسین (۱۳۵۹). *جنبش اجتماعی ایران (شهریور ۱۳۲۰ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)*. تهران: نشر فانوسا.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۷). *حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جوانشیر، ف. م (۱۳۵۹). *تجربه ۲۸ مرداد (نظری به تاریخ جنبش ملی‌شدن نفت ایران)*. بی‌جا، انتشارات حزب توده ایران.
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۴). *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- روحانی، فواد (۱۳۵۲). *تاریخ ملی‌شدن صنعت نفت ایران*. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ساتن، الول (۱۳۷۴). *نفت ایران*. ترجمه رضا رئیس‌طوسی. تهران: انتشارات صابری.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۸). «درآمدی بر اتحادیه‌های کارگری خوزستان ۲۵-۱۳۳۲». *فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو*. پاییز ۷۸. ش ۲۵.
- طرفی، عباس (۱۳۸۳). *مدیران صنعت نفت ایران*. ج ۱. ناشر مؤلف.
- علم، مصطفی (۱۳۷۱). *نفت، قدرت و اصول*. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: انتشارات اطلاعات.
- فاتح، مصطفی (۱۳۳۴). *پنجاه سال نفت*. تهران: انتشارات کاوش.

- فخمی، قباد (۱۳۸۷). *سی سال نفت ایران*. تهران: انتشارات کتاب مهراندیش.
- فرمانفرمائیان، منوچهر و رخسان فرمانفرمائیان (۱۳۸۳). *خون و نفت (خاطرات یک شاهزاده ایرانی)*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱). *اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۰۰ - ۱۹۴۱*. ترجمه ابوالقاسم سرّی. تهران: انتشارات توس.
- کییل، جیمز (۱۳۷۷). *طرح سرّی مداخله در آبادان*. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: انتشارات روزنه.
- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷). *طلای سیاه یا بلای ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی آبادان*. تهران: انتشارات کیان مهر.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۷). *خواب آشفته نفت*. جلد اول. تهران: نشر کارنامه.
- وزیر، شاهرخ (۱۳۷۹). *نفت و قدرت در ایران*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: مؤسسه انتشارات عطائی.
- Ferrier, R.w. (1994), **The History of the petroleum company** (vol), London.
- Ladjevardi, Habib, **Labor, Unions and Autocrac in iran** (contemporary issues in the Middle East) Syracuse univer (sd): 1 sted edition (November 1985).
- Persia, **annual Report, 1928, in Iran political Diaries, 1881-1965**, vol. 8: 1927-1930, Dr. R.M. Burell (General Editor), Archive Editions, 1997

اسناد و مجلات

- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۴۴۲۹ / ۲۴
- _____ ، سند شماره ۲۱۲۲۴ / ۲۴۰
- _____ ، سند شماره ۱۲۱۲۷ / ۲۴۰
- _____ ، سند شماره ۸۰۲۸ / ۲۳۰

- _____ ، سند شماره ۳ / ۱۸۵ / ۲ - ۳۱۰
- مجله اخبار هفته، شماره ۸۵، چهاردهم تیرماه ۱۳۲۷، آبادان: چاپخانه شرکت نفت.
- _____ ، شماره ۹۴، پنجم شهریور ۱۳۲۷، آبادان: چاپخانه شرکت نفت.
- _____ ، شماره ۹۵، دوازدهم شهریور ۱۳۲۷، آبادان: چاپخانه شرکت نفت.
- _____ ، شماره ۹۶، نوزدهم شهریور ۱۳۲۷، آبادان: چاپخانه شرکت نفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی